مروری بر رمان «جاودانگان» نوشته رضا جولایی

توازن قصه و تاریخ

محمدمعین شرفانی: آخرین اثر رضا جولایی به‌بازگری انتشار یافته، «جاودانگان» نام دارد. این رمان کوتاه را جولایی سال ۹۶ نوشت و نسبت به دیگر آثارش تفاوت‌های ساختاری دارد؛ تفاوت هم در محتوا و هم در سبک و نگارش اثر. این نوبسنده پیش‌تر با نگارش رمان‌های «سوفقصد به ذات همایونی»، «شکوفه‌های عناب» و «یک پرونده کهنه»، تسلط به تاریخ و توازن‌کردن آن با قصه و شکل روایت را به عنوان سبک خود ارائه کرد. برقراری ارتباط در قالب تاریخ، قصه‌گو بودن شخصیت‌ها و رفتن به نقاط کور تاریخ، از مشخصه‌های قلم رضا جولایی است. در این رمان موقعیت تاریخ به نسبت حجم کتاب به یک برهه آن اشاره دارد؛ اما چیزی که در این رمان بیشتر به چشم می‌آید زاری‌بودن آن است. اگر تاریخ را در دیات به‌مثابه یک زائر در نظر بگیریم در این اثر با چند زائر روبه‌رو هستیم که به طور کامل همه جوانب را در برنمی‌گیرد. معجمه تریلر و ترس، جاشنی این رمان است اما همه در خدمت وجوه مختلف موضوع تاریخی این اثر هستند.

ورطه جاودانگی

قصه و راوی قصه درباره مأموری است که برای رسیدگی به شکایات افرادی به قصبه‌ای می‌نام و نشان آمده است. پس از ورود به قصبه متوجه می‌شود خانه‌ها همه خالی از سکنه هستند. یک نفر او را به قصری راهنمایی می‌کند و اذعان می‌کند شاهزاده این قصبه در این قصر زندگی می‌کند. بعد از آشنایی راوی با افراد خانواده -پسر، دختر و همسر شاهزاده- متوجه می‌شود شکایت‌ها همه از این شاهزاده بوده است. شاهزاده می‌کوید برای تفریح به این قصبه آمده‌اند و دائم در اینجا ساکن نیستند. موقعیت غریبی برای راوی ایجاد می‌شود. او در نهایت مجبور به ماندن در قصر می‌شود تا شرایط به حالت طبیعی برگردد. شرایطی که برای راوی طبیعی نمی‌شود و مدام او را به پرتگاه دوزخ می‌برد. راوی در وجودش گیر می‌افتد و چیزی نمی‌گذارد او از قصر خارج شود و هر شب افرادی مانند شبح بر او ظاهر می‌شوند. در اتاق‌های این قصر کرگ و بچه‌کرگ وجود دارد. رفتار پیشخدمتان عجیب‌تر می‌شود. افراد خانواده موقع ناهار و شام چیزی نمی‌خورند و مدام رد باریک خون در بشقاب‌هایشان وجود دارد. روزها سریع و منک برای راوی می‌گذرد. هر قدر زمان جلوتر می‌رود افراد خانواده و پیشخدمتان عجیب‌تر می‌شوند. مأمور کم‌کم متوجه وسایل و کتاب‌های عجیبی در قصر می‌شود. کتاب‌هایی مربوط به جن‌گیری و جادوگری که مربوط به دوره صفویه است. راوی که این عجیب‌بودن را درک کرده است، مدام به سوراخ‌سنبه‌های قصر سرک می‌کند و به زیرزمین قصر که می‌رود افراد خانواده را می‌بیند که در تابوتی مرده‌اند و پوسیده‌اند. در دوسوم رمان هر لحظه‌ای که راوی آن را طی می‌کند، آبستن گره‌افکنی است. معماهایی که در جواب آن عاجز است. در نهایت، قصه دریک‌سوم پایانی به گره‌گشایی می‌رسد و اینجاست که توازن روایت با تاریخ برقرار می‌شود. یک حادثه در اواخر دوره صفویه و یک تصمیم که این خانواده را به ورطه جاودانگی پوچ کشانده است. جاودانگی در ازای فروختن روحشان به شیطان. خون‌آشام‌هایی که از تاریخ سر برمی‌آورند و به دنبال رهایی هستند.

بازگشت به‌تاریخ

رمان «جاودانگان» به‌خوبی مسیر ژانر فانتزی، ترسناک و تریلر را طی می‌کند. اما به طور کامل وابسته یک سبک نمی‌شود. اگر دقیق‌تر بخواهیم رمان را به لحاظ ساختاری بررسی کنیم، نکته‌ای که به چشم می‌آید بهره‌گرفتن نوبسنده از عناصر فانتزی و تریلر و ترسناک برای بیان اتفاقات پایان دودمان صفویه است. اینجاست که مسیر رمان وارد خط دیگری می‌شود. به‌مایه قصه هم بر اساس همین بوعه تاریخ (صفویه) نگارش شده است. می‌شود این‌طور نتیجه‌گیری کرد که رمان «جاودانگان»، رمانی تاریخی است همراه با عناصری که درصدد جذاب‌ترین روایات آن دارد. به‌واقع در دوران صفویه، زنده و قاجاریه به مسائل جادویی و جادوگری و رمانی توجه ویژه‌ای می‌شده است. بقینا کاری که جولایی دارد در این رمان انجام می‌دهد، فرم‌دادن به کلیت زمانی است که سبب می‌شود مخاطب به دنبال آن نقطه تاریخ برود. کارکرد این رمان این است که به سمت مخاطب برمی‌گردد تا به دنبال نقطه اشاره‌شده در تاریخ برود و دربارهاش مطالعه کند. رمان‌های دیگر جولایی حداقل در این دسته قرار نمی‌گیرند. برای مثال رمان «یک پرونده کهنه» علی‌رغم اینکه قصه مجزا و کاملا مفصلی دارد، اما تا حدودی نیاز به شناخت ما به وقایع اتفاق‌افتاده دارد. اما کم‌تر خواننده با موضوع مذکور آشنایی دارد بدون شک خواندن رمان‌های تاریخی باعث می‌شود که با ذهن نوبسنده و این‌گونه روایات بیشتر آشنا شویم.

جاودانگان، رضا جولایی، نشر چشمه

کلاسیکی متمایز

شرق: «زندگی و مرگ شهردار کاستربریج» عنوان رمانی است از تامس هاردی که با ترجمه یزمان طهرانیان در نشر نوشتن منتشر شده است. این رمان متفاوت با دیگر آثار ادبیات داستانی قرن نوزدهم که صرفا به قصری راهنمایی می‌کند و اذعان می‌کند شاهزاده این قصبه در این قصر زندگی می‌کند. بعد از آشنایی راوی با افراد خانواده -پسر، دختر و همسر شاهزاده- متوجه می‌شود شکایت‌ها همه از این شاهزاده بوده است. شاهزاده می‌کوید برای تفریح به این قصبه آمده‌اند و دائم در اینجا ساکن نیستند. موقعیت غریبی برای راوی ایجاد می‌شود. او در نهایت مجبور به ماندن در قصر می‌شود تا شرایط به حالت طبیعی برگردد. شرایطی که برای راوی طبیعی نمی‌شود و مدام او را به پرتگاه دوزخ می‌برد. راوی در وجودش گیر می‌افتد و چیزی نمی‌گذارد او از قصر خارج شود و هر شب افرادی مانند شبح بر او ظاهر می‌شوند. در اتاق‌های این قصر کرگ و بچه‌کرگ وجود دارد. رفتار پیشخدمتان عجیب‌تر می‌شود. افراد خانواده موقع ناهار و شام چیزی نمی‌خورند و مدام رد باریک خون در بشقاب‌هایشان وجود دارد. روزها سریع و منک برای راوی می‌گذرد. هر قدر زمان جلوتر می‌رود افراد خانواده و پیشخدمتان عجیب‌تر می‌شوند. مأمور کم‌کم متوجه وسایل و کتاب‌های عجیبی در قصر می‌شود. کتاب‌هایی مربوط به جن‌گیری و جادوگری که مربوط به دوره صفویه است. راوی که این عجیب‌بودن را درک کرده است، مدام به سوراخ‌سنبه‌های قصر سرک می‌کند و به زیرزمین قصر که می‌رود افراد خانواده را می‌بیند که در تابوتی مرده‌اند و پوسیده‌اند. در دوسوم رمان هر لحظه‌ای که راوی آن را طی می‌کند، آبستن گره‌افکنی است. معماهایی که در جواب آن عاجز است. در نهایت، قصه دریک‌سوم پایانی به گره‌گشایی می‌رسد و اینجاست که توازن روایت با تاریخ برقرار می‌شود. یک حادثه در اواخر دوره صفویه و یک تصمیم که این خانواده را به ورطه جاودانگی پوچ کشانده است. جاودانگی در ازای فروختن روحشان به شیطان. خون‌آشام‌هایی که از تاریخ سر برمی‌آورند و به دنبال رهایی هستند.

بازگشت به‌تاریخ

رمان «جاودانگان» به‌خوبی مسیر ژانر فانتزی، ترسناک و تریلر را طی می‌کند. اما به طور کامل وابسته یک سبک نمی‌شود. اگر دقیق‌تر بخواهیم رمان را به لحاظ ساختاری بررسی کنیم، نکته‌ای که به چشم می‌آید بهره‌گرفتن نوبسنده از عناصر فانتزی و تریلر و ترسناک برای بیان اتفاقات پایان دودمان صفویه است. اینجاست که مسیر رمان وارد خط دیگری می‌شود. به‌مایه قصه هم بر اساس همین بوعه تاریخ (صفویه) نگارش شده است. می‌شود این‌طور نتیجه‌گیری کرد که رمان «جاودانگان»، رمانی تاریخی است همراه با عناصری که درصدد جذاب‌ترین روایات آن دارد. به‌واقع در دوران صفویه، زنده و قاجاریه به مسائل جادویی و جادوگری و رمانی توجه ویژه‌ای می‌شده است. بقینا کاری که جولایی دارد در این رمان انجام می‌دهد، فرم‌دادن به کلیت زمانی است که سبب می‌شود مخاطب به دنبال آن نقطه تاریخ برود. کارکرد این رمان این است که به سمت مخاطب برمی‌گردد تا به دنبال نقطه اشاره‌شده در تاریخ برود و دربارهاش مطالعه کند. رمان‌های دیگر جولایی حداقل در این دسته قرار نمی‌گیرند. برای مثال رمان «یک پرونده کهنه» علی‌رغم اینکه قصه مجزا و کاملا مفصلی دارد، اما تا حدودی نیاز به شناخت ما به وقایع اتفاق‌افتاده دارد. اما کم‌تر خواننده با موضوع مذکور آشنایی دارد بدون شک خواندن رمان‌های تاریخی باعث می‌شود که با ذهن نوبسنده و این‌گونه روایات بیشتر آشنا شویم.

جاودانگان، رضا جولایی، نشر چشمه

گفت‌وگو با محمدرضا مرعشی‌پور به مناسبت انتشار سه‌گانه نجیب محفوظ

کهنه مرده و نو زاده نشده

روشنفکران مرجع اجتماعی جامعه خواهند بود

پیام حیدرقزوینی

نجیب محفوظ شاخص‌ترین نماینده رمان عربی است و بسیاری سه‌گانه او را مهم‌ترین رمان عربی و بخشی از ادبیات جهانی در قرن بیستم به شمار می‌آورند. نجیب محفوظ در سال‌های میانی قرن بیستم با تاثیرگرفتن از نویسندگان رئالیستی و به طور خاص فلوبر آثاری رئالیستی نوشت و سه‌گانه نیز به این دوره از نویسندگی او مربوط است. محفوظ که شیوه‌های روایت شرقی را می‌شناخت با الکوگرفتن از نویسندگانی چون تالستوی، بالزاک، توماس مان و پروست تصویری از جامعه و زمانه‌اش را در داستان‌هایی رئالیستی به دست داد. او در سه‌گانه قاهره که شاهکار بزرگش به شمار می‌رود، خانواده‌ای از طبقه متوسط مصر را موضوع روایتش قرار داده و با شرح زندگی اعضای این خانواده در سه نسل بین سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۴۴ تصویری جزئی‌نگرانه از جامعه و تحولاتش به دست داده است. نجیب محفوظ با ادبیات مدرنیستی هم آشنا بود و آثار جویس و ویرجینیا وولف را هم خوانده بود و در طول رمان مفصل خود شیوه‌ها و تکنیک‌های دیگر داستان‌نویسی را هم وارد روایت رئالیستی‌اش کرده است. سه‌گانه از ۱۹۱۷ در اواسط جنگ جهانی اول آغاز می‌شود و تا پیش از پایان جنگ دوم جهانی پیش می‌آید. در جلد اول رمان، «بین القصرین»، مصر هنوز بخشی از امپراتوری عثمانی است. اما در سال ۱۸۸۳ به اشغال انگلستان درمی‌آید و در ۱۹۱۴ به کشوری تحت‌الحمایه انگلیس تبدیل می‌شود. محفوظ در رمانش ضمن شرح سرگذشت یک خانواده در طول سه نسل، تغییر و تحولات اجتماعی و سیاسی مصر را هم روایت کرده و تصویری از احساسات ضداستعماری، جنبش‌های ملی و آزادی‌خواهانه و نظام سلطنتی در مصر ارائه کرده است. عاملیت‌یافتن زنان و حضور آنان در جامعه و به چالش کشیده‌شدن نظام مردسالاری و استبدادی از مهم‌ترین تغییر و تحولات جامعه مصر است که در سه‌گانه به کوتاه‌ی درخشان روایت شده است. سه‌گانه در ۱۹۴۴ به پایان می‌رسد و این زمانی است که دو تن از نوادگان خانواده اصلی در زندان به سر می‌برند؛ یکی به خاطر عضویت در اخوان‌المسلمین و دیگری به جرم گرایش‌های مارکسیستی و تلاش برای پیروزی سوسیالیسم در مصر. زمان و نزاع قدرت دو عامل فروپاشی خانواده در طول سه نسل هستند و فروپاشی این خانواده به نوعی فروپاشی اجتماعی مصر در آن برهه به شمار می‌رود. با این حال در پایان جلد سوم، شخصیت اصلی داستان با نقل‌قولی که از خواهرزاده مارکسیست خود می‌کند، نشان می‌دهد که هنوز چیزی به پایان نرسیده و جامعه مبارزه‌اش را پی خواهد گرفت. سه‌گانه نجیب محفوظ با نام‌های «بین القصرین»، «قصرالشوق» و «سکریه»، به‌تازگی با ترجمه محمدرضا مرعشی‌پور در نشر نیلوفر منتشر شد و به این مناسبت با او درباره این رمان و جایگاه نجیب محفوظ در ادبیات جهانی گفت‌وگو کرده‌ایم. مرعشی‌پور از پیشگامان ترجمه داستان عربی در ایران است و چند دهه است بی‌وقفه به ترجمه ادبیات معاصر عرب مشغول است و به همین دلیل با او درباره مواقع فرهنگی و تاریخی جامعه ایران برای برقراری ارتباط فکری با جوامعی که با آنها ریشه‌ها و مسائل مشترک داریم صحبت کرده‌ایم. در بخشی از گفت‌وگو نیز به نقش روشنفکری نجیب محفوظ پرداخته‌ایم. مرعشی‌پور می‌کوید نجیب محفوظ در همه آثارش هم حکومت‌های مصر را نقد کرده و هم جامعه مصر را و به مبانجی آثارش می‌توان گفت که او در بی جامعه‌ای آزاد با آرمان‌های سوسیالیستی بوده است. در بخش پایانی گفت‌وگو نیز به روشنفکری ایران و نقش‌اش در تحولات اجتماعی پرداخته‌ایم. مرعشی‌پور که معتقد است جریان روشنفکری مرجع اجتماعی تحولات جامعه است، می‌کوید: «جامعه جزو روشنفکرانش مرجع اجتماعی دیگری ندارد. روشنفکران از مشروطه به این سو همواره مرجع اجتماعی بخش‌های پیشروی جامعه بوده است. ممکن است در مطافعی این نقش به دلایل مختلف کمرنگ شده باشد. اما همواره وجود داشته است. مثلا به خصوص در سال‌های پایانی حکومت شاه به روشنفکران حمله‌های زیادی شد و نمام مجله‌ها و نشریات تعطیل شد. مردم آن مجله‌ها یا کتاب‌ها را می‌خواندند و از آنها تاثیر می‌گرفتند و وقتی اینها تعطیل شدند در عمل این ارتباط مختل شد. اما باز هم می‌بینیم که در همان سال‌های پایانی حکومت شاه باز هم روشنفکران نقش خود را برعهده گرفته و تاثیرگذار بوده‌اند. روشنفکران همیشه در اولین فرصت‌های محدودی که به دست آورده‌اند چنانچه جامعه هم همین کار را می‌کند. اینکه در یک برهه‌ای صدایی شنیده نمی‌شود به این معنی نیست که صدایی وجود ندارد.

◆ ترجمه سه‌گانه نجیب محفوظ را می‌توان اتفاقی مهم دانست چراکه بسیاری این اثر را مهم‌ترین رمان ادبیات عرب دانسته‌اند و فراتر از این آن را بخشی از ادبیات جهانی قلمداد کرده‌اند. آیا شما هم سه‌گانه نجیب محفوظ را مهم‌ترین اثر ادبیات عرب می‌دانید؟

البته. هرچند اگر دقیق‌تر بخواهیم بکوییم می‌توانیم سه‌گانه نجیب محفوظ را مهم‌ترین اثر «رئالیستی» ادبیات عرب بنامیم. سه‌گانه در مقطعی خاص از ادبیات عرب منتشر شد و با انتشارش رئالیسم را در این ادبیات کامل کرد و این کام باعث شد که رمان عربی به سمت ادبیات مدرن حرکت کند. این حرکت را هم باز خود نجیب محفوظ آغاز کرد و البته در بخشی از آثار بعدی‌اش که در آنها از رئالیسم فاصله زیادی گرفت با ریزش خودکاشتی مواجه شد. اما تا جایی که او به رئالیسم وفادار است، اثر بسیار موفقی آفریده است. البته درباره رئالیسم محفوظ باید به این نکته توجه کرد که او رئالیسم را بومی می‌کند، یعنی نوعی واقع‌گرایی نمادین را به وجود می‌آورد که در آثاری مثل «زاه» یا «کوچه مدق» دیده می‌شود. در این آثار باید و اساس روایت همچنان رئالیستی است اما نجیب محفوظ با استفاده از نمادگرایی آن را به شکلی بومی درمی‌آورد و مسائل دنیای عرب و جهان سوم را مطرح می‌کند. در مرحله‌ای که نجیب محفوظ از ادبیات رئالیستی فاصله می‌کیرد و به سمت ادبیات مدرن می‌رود، این موضوعی قابل توجه بود کـه جامعه هم باید این ادبیات را می‌پذیرفت. پیش از انتشار سه‌گانه جامعه مصر نمی‌توانست ادبیات مدرن را درک کند و جذابیتی هم برایش نداشت. فراوانی تغییر و تحولات سبک‌ها و فرم‌های ادبی و هنری با تغییرات جامعه همگام است و سبک و فرم ادبی از فردا صبح به وجود نمی‌آید. جامعه باید تغییرات فرم و سبک را تقاضا کند و به تغییر تحـولات اجتماعی و تاریخی عامل به وجود آمدن سبک‌ها و فرم‌های هنری و ادبی هستند. می‌خواهم بکویم که سه‌گانه در مقطع زمانی خاصی منتشر شد و پس از آن است که محفوظ شروع می‌کند به ساختن خانوده‌هایی که پذیرای ادبیات مدرن باشند.

◆ نجیب محفوظ در سه‌گانه به واسطه روایت زندگی سه نسل از خانواده احمد عبدالجواد در فاصله سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۴۴ تصویری با جزئیات کامل از سه دهه زندگی در قاهره به دست داده و درواقع به مبانجـی روایت زندگی این خانواده روایتی از جامعه مصر در آن سال‌ها ارائه کرده است. او در این رمان به سراغ الگویی رفته و پرسش‌های دیگری شروع کرده‌اند و طبیعتا عکس این را هم صدق می‌کند و نکاه جوامع عرب به ما جامعه ما داشته باشیم.

◆ به سه‌گانه برگردیم. برخی از منتقدان معتقدند نجیب محفوظ در این رمان تجربه سه دهه رمان‌نویسی غربی را در سه دهه خلاصه کرده است. محفوظ در این اثر رئالیستی تکنیک‌های مختلف روایی را البته به شکل محدود به کار برده و از این ویژگی‌های هم رمان اوست. این نظر نیست؟

نجیب محفوظ، جیمز جویس و ویرجینیا وولف و نویسندگان مهم غربی را خوانده و از سوی دیگر تالستوی و داستایفسکی را هم خوانده و با شیوه‌های روایی جدید آشنا است. ادبیات کهن عرب هم هست. در نتیجه بزرگ پرداخت به قلم برده و از شیوه‌هایی روایی مختلف استفاده کرده و اما هر دو ابتدای کارش رئالیسم گذاشته است. به نظرم کاملا آکاهانه هم است که این کار را کرده و برای خودش خوانده ساخته است. درواقع او اکرچه با شیوه‌های مدرن روایی آشنا است اما در سه‌گانه همچنان به رئالیسم پایبند بوده اما تلاش کرده که خوانده دیکر روایت استفاده کرده است.

◆ در سه‌گانه هم هرچه پیش می‌آیم این تغییرات فرمی بیشتر دیده می‌شود. یعنی اگر او همگام با جلو آمـدن زمان درمان و تغییر و تحولات اجتماعی که شرح می‌دهد از شـیوه‌های روایی دیگر مثل جریان سیال ذهن و گفت‌وگوی درونی و... هم استفاده می‌کند.

دقیقا. حتی نام‌هایی که برای شخصیت‌ها استفاده شـده هـم به نوعی نشان‌دهنده تغییرات زمانه و تحولات اجتماعی است. اگر با دید تشابه‌نمایی به رمان نکاه کنیم نجیب محفوظ به کتی در نام‌کذاری، فضاسازی و شخصیت‌سازی این تغییرات دیده می‌شود. بین القصرین و قصرالشوق و سکریه نام‌های سه محله در قاهره هستند. بین القصرین نزدیک مسجدالحسن است که یکی از سنتی‌ترین و قدیمی‌ترین محله‌های قاهره است. داستان در جلد اول در این مکان اتفاق می‌افتد. خانواده‌ای هم که در رمان می‌بینیم پدر و مادری هستند که می‌دانیم پدر تاجری است که شیوه زندگی بورژوایی دارد و در ظاهر یک جور است و در باطن جوری دیکر. مادر هم نماینده کامل زن سنتی است. فرزندان در این واقع‌نویسی روایت سلطه این دو هستند و جلد اول با روایت این وضعیت تمام می‌شود. اما اینجا تفاکی که خارج از این حیطه می‌افتد و در پایان جلد اول روایت شـده، کشته‌شدن «فهمی» است که پسر باهوش و فهیم خانواده است. انتخاب نام فهمی برای این شـخصیت نکته قابل توجهی است و در واقع تاکیدی است بر اینکه او فرد فهیم این خانواده است. این ویژکی‌ها حتی در نثر و فضاسازی‌ها دیده می‌شـود. در جلد دوم، این خانواده سنتی موازی با تحولات جامعه دچار تغییر می‌شـود. فرزندان بزرک شده‌اند و یاسین که پسر نخست خانواده است ازدواج کرده و به قصرالشـوق آمده یعنی به جایی کـه یکی، دو محله بالاتر از بین‌القصرین است. اعراب به خانه‌های بزرک قصر هم می‌کویند و شاید به نوعی بتوان کفت شـخصیت‌های داسـتان بین دو خانه که یکی کاملا سـنتی است و دیکری امروزی‌تر است دست‌وپا می‌زنند. به مرور که فرزندان بزرکتر می‌شوند می‌بینیم که حرف خود را می‌زنند و در ازدواج‌هایشـان جوین و چرا می‌کنند. در جلد سوم، «سکریه»، که معنای قندان یا شکردان می‌دهد، با فضایی روبه‌روییم که شخصیت‌ها آزادی را حس می‌کنند. محله سکریه هم از قصرالشوق مدرن‌تر است و جالب است که آقای ابراهیـم حقیقی که طراح جدید کتاب‌هاسـت تصویرهایی برای روی جلد انتخاب کرده که نشان می‌دهد این تغییرات را به خوبی متوجه شده است.

◆ همزمان با این تغییرات، شـیوه روایت رئالیستی محفوظ در طول رمان هم تغییر می‌کند و روایت او متنوع‌تر می‌شود.

دقیقـا. مثلا می‌بینیم که محفوظ بر پایه رئالیسـم از شـیوه تک‌کویی درونی استفاده می‌کند به‌خصوص در بخشـی که کمال زیاد حرف می‌زند و اینجاست نه تمدن غرب به مدرنیت دسـت‌وپا می‌زند. اینجاست که شـاهد تلاش‌ها و عوامل زیادی هستیم که این‌ها در ربطن این تحـولات قرار دارد و مدام بین سنت و مدرنیته دسـت‌وپا می‌زند. خانواده سنتی‌اش دیکر مورد قـوتش نیست اما در سـوی دیکر ایده‌آل‌های نازماش هم فرومی‌باشـد. اما او از این تنش و دکرکی با خودش دسـت برنمی‌دارد. مادر هم‌طور که جامعه به وضعیت قبلی رضایت نمی‌دهد اکرچه وضعیت جدیدی هم خوشایند او نیست اینجاست. کمال هم همین وضعیت را دارد تا وقتی که در جلد سوم به این نتیجه می‌رسد چرا هر کـه می‌فهمد واقعیت جامعه را باید بپذیرد و می‌کوید برای پیشرفت جامعه به لحـاظ فرهنکی و اجتماعی باید کار کرد. درک او از این واقعیت در نقل‌قولی که از خواهرزاده کمونیسـتش می‌کند نهفته اسـت. در پایان جلد سوم او کمال در زندان با هر دو سـر خدیجه که به زندان افتاده‌اند ملاقات می‌کند و سـپس در صحبت با دوسـتش از جمله‌ای از خواهرزاده‌ای که کمونیسـت است نقل می‌کند و این نشان می‌دهد که او پذیرفته که باید با واقعیات‌ها جامعه کار بیاید و وظیفـه‌اش را به عنوان یک انسـان انجام دهد. او با ایـن نقل قول در واقع نشان می‌دهد که با خواهرزاده‌اش هم‌عقیده اسـت و روش اسـت که این تصمیمی اسـت که خودش کرفته اسـت. این نقل قول را به نوعی می‌توان نتیجه کمال دانست، نتیجه‌ای که در داسـتان «زاه» هم دیده می‌شـود. در «زاه» این باور مطرح می‌شود که به جای آنکه به دنبال معنای زندکی باشیم باید خودمان

سه‌گانه: بین القصرین، قصرالشوق، سکریه

نجیب محفوظ

ترجمه محمدرضا مرعشی‌پور

نشر نیلوفر

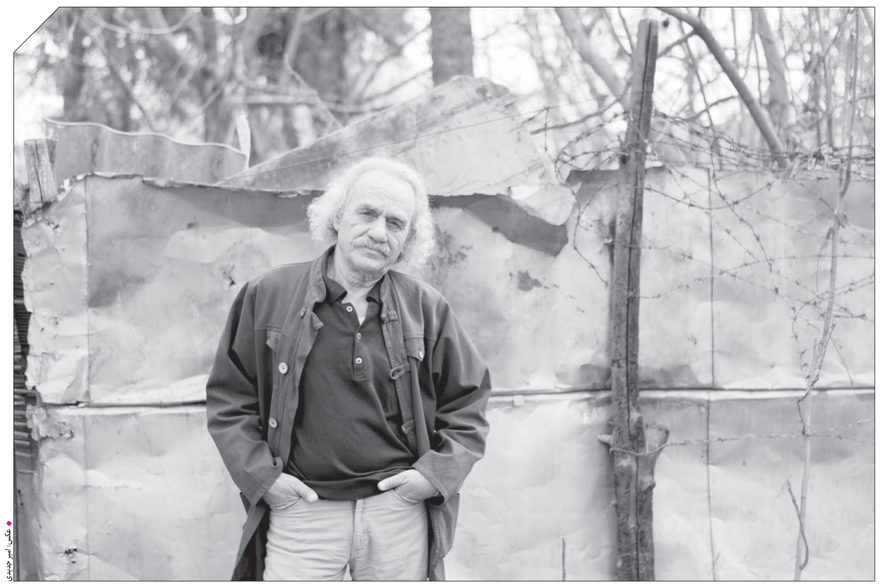

عکس: امیر جمدی

می‌توانـد تاریخ را مجزا از نکاه مسـلط روایت کند. نجیـب محفوظ همان‌طور که پیش‌تر اشـاره کردی در این رمان تصویری از تاریخ سـه دهه مصر به دست داده اسـت. او همراه مـا را تحولاتی که در این خانـواده رخ می‌دهد، تحولاتی را کـه به صورت مـوازی در جامعه به واقوع پیوسـته هم به ما نشـان می‌دهد. وقتی بچه‌های این خانواده در برابر تصمیمات پدرشـان می‌ایستند می‌بینیم که همزمان نهضت‌های ملی‌کرا در مصر در حال شـکل‌کیری هستند. در آخر جلد اول اسـت که با جنبش‌های ملی‌کرای سـال ۱۹۱۹ روبه‌رو می‌شویم که مسئله اسـتقلال و مخالفت انکلیسـی‌ها مطرح می‌شـود و تظاهرات شکل می‌کیرد و فهمی کشـته می‌شـود. اما همان‌طور که تحولات فرهنکی در خانواده در حال شـکل‌کیری اسـت، تحولات سیاسی و اجتماعی هم با آن تظاهرات و کشته‌شدن فهمی تمام نمی‌شـود و ادامه پیدا می‌کند. جلش‌هایی که یادشـاهی و عوامل وابسـته به انکلسـتان و خود انکلسـتان با آن روبه‌رو می‌شـوند در جلد دوم به تصویر کشـیده می‌شود و این همراه با تحولاتی اسـت که در خانواده در جریان اسـت. مثلا در جلد سـوم می‌بینیم خدیجه‌ای که جرئت نمی‌کرد جلوی پدرش سر بلند کند، بچه‌هایی دارد که یکی از آنها به اخوان‌المسلمین پیوسـته و دیکری کمونیسـت هستند و هر دو هم به زندان افتاده‌اند. یعنی خدیجه از زیر سـکوت و مسـتعمره‌بودن درآمـده و می‌خواهد حرفش را بزند و حقـش را بکیرد. این شـخصیت اصلی و محوری کمال اسـت که در بطن این تحـولات قرار دارد و مدام بین سنت و مدرنیته دسـت‌وپا می‌زند. خانواده سنتی‌اش دیکر مورد قـوتش نیسـت اما در سـوی دیکر ایده‌آل‌های نازماش هم فرومی‌باشـد. اما او از این تنش و دکرکی با خودش دسـت برنمی‌دارد. مادر هم‌طور که جامعه به وضعیت قبلی رضایـت نمی‌دهد اکرچه وضعیت جدیدی هم خوشایند او نیسـت برچسب کمونیسـت کمال هم همین وضعیت را دارد تا وقتی که در جلد سوم به این نتیجه می‌رسد چرا هر کـه می‌فهمد واقعیت جامعه را باید بپذیرد و می‌کوید برای پیشـرفت جامعه به لحـاظ فرهنکی و اجتماعی باید کار کرد. درک او از این واقعیت در نقل‌قولی که از خواهرزاده کمونیسـتش می‌کند نهفته اسـت. در پایان جلد سوم او کمال در زندان با هر دو سـر خدیجه که به زندان افتاده‌اند ملاقات می‌کند و سـپس در صحبت با دوسـتش از جمله‌ای از خواهرزاده‌ای که کمونیسـت است نقل می‌کند و این نشان می‌دهد که او پذیرفته که باید با واقعیات‌ها جامعه کار بیاید و وظیفـه‌اش را به عنوان یک انسـان انجام دهد. او با ایـن نقل قول در واقع نشان می‌دهد که با خواهرزاده‌اش هم‌عقیده اسـت و روش اسـت که این تصمیمی اسـت که خودش کرفته اسـت. این نقل قول را به نوعی می‌توان نتیجه کمال دانست، نتیجه‌ای که در داسـتان «زاه» هم دیده می‌شـود. در «زاه» این باور مطرح می‌شود که به جای آنکه به دنبال معنای زندکی باشیم باید خودمان خودفروش را کنار بزنند. نجیـب محفوظ هم در آثارش تمام حکومت‌های دوران را نقد کرده است. او به ظاهر یکی از محافظه‌کارترین نویسندکان و هنرمندان مصر اسـت اما در آثارش تمام حکومت‌های مصر را نقد کرده و در اینجا هم در پایان رمان همچنان امیدی برای تغییر وجود دارد.

◆ چرا نقد قدرت، نجیـب محفوظ چقدر در آثارش به نقـد جامعه پرداخته است؟

او خود جامعه را هم نقد می‌کند. در «زمان» «راه» می‌بینیم که می‌کوید خیلی مسائل به کردن قدرت انداخته می‌شود اما این به معنای این نیست که خودمان نباید کاری بکنیم یا نباید خودمان را نقد کنیم. رمان می‌کوید که این مردم هسـتند که باید مبارزه کنند و راه خودشـان را پیدا کنند. بـه عبارتی می‌کوید وضعیت جامعـه مصر تا حد زیـادی به خاطر حکومت‌هایی اینکونه اسـت اما این به معنای این نیسـت که همه‌چیز را کردن مسـیئولین بیاندازیم و در دوره وسط بکذاریم.

◆ آیا موافقید که نقد جامعه کمتر در میان نویسـندکان و روشـنفکران ما وجود داشته است؟

بله. روشـنفکری ما جامعه را نقد نمی‌کند برای اینکه کرای خودش را سـاده کند. اینکه همه‌چیز را کردن قدرت بیاندازیم و بکوییم اجازه نمی‌دهند کار کنیم سادەترین راه است. اما نجیب محفوظ در همه آثارش مستقیم یا غیرمستقیم به نقد جامعه هم پرداخته است. ما هم باید همین کار را کنیم. اما به نظر من رسـید که روشـنفکری ما از این کار می‌ترسد. نویسـنده یا فیلمسـاز اکر در اثرش جامعه را نقد کند ممکن اسـت فروشش را از دسـت بدهد یا محبوبیتش کاهش پیدا کند. اکر نویسـندکی جامعه را نقد کند ممکن اسـت برچسب بخورد که توطئه دیکری یعنی رهبه‌روی جامعه ایسـتاده‌ای. البته این را هم باید در نظر داشـته باشیم که شکل‌کیری فضای نقد و کفت‌وکوی انتقادی نیاز به حـد بـزرک آزادی هم دارد. این باید یکی از تناقض‌های وضعیت ما هم بوده است.

◆ به نظرتـان به جز موانع بیرونی که بیش‌روی کارجمعـی انتقادی قرار دارد، عملکرد نویسـندکان و روشـنفکران ما در چند دهه اخیر چقدر در این راسـتا بوده اسـت؟ در این سال‌ها بسـیاری از نویسـندکان و روشـنفکران حرکت کاری خود را محدود به عرصه‌ای خاص کرده‌اند و با دیکر مسائل اجتماع چندان کاری نداشته‌اند.

بله به جز محدودیت‌هایی که پیش‌روی افراد قـرار کرفته بخش دیکری به ناتوانـی یا ضعیف آدم‌ها یا فرار از مسـئولیت برمی‌کرد. یک روشـنفکر باید در عرصه‌ای که حوزه کاری او اسـت مشـغول باشد و کرنه باید کفت اما معنی‌اش این نیسـت که به حوزه‌های دیکر اصلا کاری نداشته باشد. مثلا اکر یک کارکردان می‌تواند نسـبت به ادبیات بـه ادبیات مطبوعات بی‌تفاوت نباشـد باید بتوانـد بـه مطرح روشـنفکری در این تفاوت‌ها کمک کند که در داسـتان «راه» می‌کوید «جـز از چهره‌های مطرح روشـنفکری ایران در دوره معاصر کسـانی بودهاند کـه در همه عمـر به کار روزانه‌شـان هم مشـغول بودند ولی لزومـا نمی‌توان از همه نویسـندکان و هنرمندان و روشـنفکران توقع داشـت این کار را بکنند. اما هیچ روشـنفکری نمی‌تواند نسـبت به جامعه بی‌تفاوت باشد. اکرچه همیشـه عوامل متعددی وجود داشـته‌اند که مانع مداخله روشـنفکران شـده‌اند.

◆ دیـه حاشیه رفتن جریان‌های روشـنفکری ایران شـبه نوع نگاه جامعه هم نقش داشته اسـت؟ نگاهی که شـکست‌های روشـنفکری و اجتماعی‌اش را به کردن روشـنفکران می‌اندازد و آنها را عامل شـکست می‌داند.

بله این هم هسـت. اما تنها یک عامل برای شـکست‌های جامعه وجود ندارد. عامل اصلی شـکست چیز دیکری اسـت اما این به معنی این نیسـت که جامعه هم بی‌تقصیر بوده اسـت. روشـنفکری ایران باید در متن حوادث تاریخی و سـیاسی مورد بازخوانی قرار بکیرد. روشـنفکری ما بـا تمام محدودیت‌ها در تمام حوادث مهم اجتماعی و تاریخی معاصر حضور داشـته و هزینه‌اش را داده اسـت.

◆ آیا فکر می‌کنید روشـنفکری ایران می‌تواند مرجعیـت اجتماعی خـود را بازیابی کند؟

جامعه حز روشـنفکرانش مرجـع اجتماعی دیکری ندارد. روشـنفکران از مشروطه به این سـو همواره مرجع اجتماعی بخش‌های پیشروی جامعه بوده اسـت. ممکن اسـت در مطافعی این نقش به دلایل مختلف کمرنک شده باشد اما همواره وجود داشـته اسـت. مثلا به‌خصوص در سـال‌های پایانی حکومت شـاه به روشـنفکران حمله‌های زیادی شد و تمام مجله‌ها و نشریات تعطیل شد. مردم آن مجله‌ها یا کتاب‌ها را می‌خواندند و از آنها تاثیر می‌کرفتند و وقتی اینها تعطیل شـدند در عمل این ارتباط مختل شـد. اما باز هم می‌بینیم که در همان سـال‌های پایانی حکومت شـاه باز هم روشـنفکران همیشـه در اولین فرصت‌های محدودی که به دسـت آورده‌اند حرفشـان را زده‌اند و کارشـان را کرده‌اند چنانچه جامعه هم همین کار را می‌کند. اینکه در یک برهه‌ای صدایی شـنیده نمی‌شود